

گفتمان فارابی در باب مقولات

جعفر آل یاسین
ترجمه امیر اهری

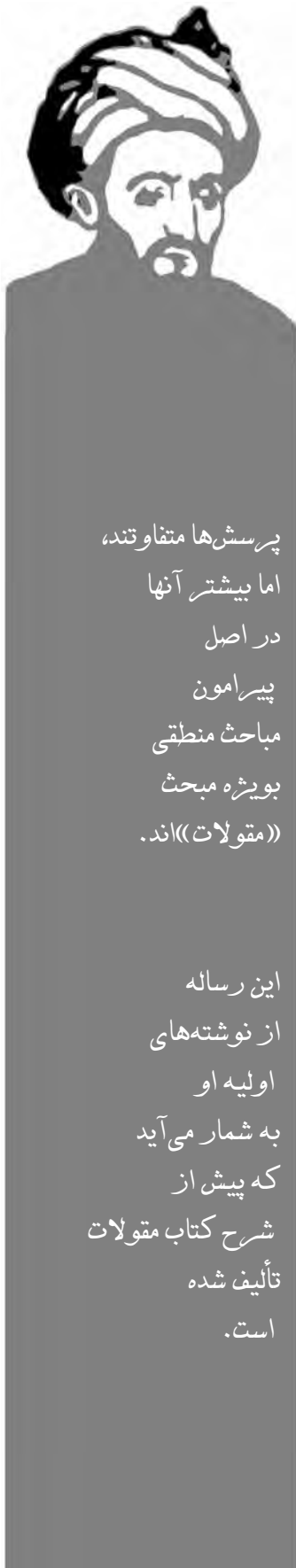
رساله جوابات لمسائل سُئل عنها حاوی پاسخ‌های فارابی به شماری از پرسش‌هایی است که از او شده. گویا یکی از شاگردانش پرسش‌هایی را با عبارت‌های معین طراحی می‌کند. سپس فارابی به طور مستقیم اما در قالبی روایی پاسخ می‌دهد. بدین ترتیب: «از او سؤال شد که... و او پاسخ داد». پرسش‌ها متفاوتند، اما بیشتر آنها در اصل پیرامون مباحث منطقی بویژه مبحث «مقولات» اند. از نکات جالب توجه اینکه حکمای پیشین معمولاً از معانی عام اشیا [= مقولات] سخن می‌گفتند. از این رو همان گونه که گفتیم بسیاری از پرسش‌های این رساله پیرامون همان‌هاست. فارابی در این رساله در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است، گر چه هر یک را در قالب سؤالی مستقل طرح نکرده باشد:

آیا مقولات مستند به جنس واحدی چون «موجود» اند؟
اگر نه، آیا می‌توان جوهر را یک جنس و عرض را جنسی دیگر که شامل دیگر مقولات نه‌گانه است به‌شمار آورد؟

اگر نه، آیا می‌توان مقولات را در بیش از دو مقوله گرد آورد؟
آیا مقولات شامل تمامی موجودات می‌شوند یا اینکه برخی از اشیا بیرون از حیطه مقولاتند؟
اینکه مقولات تحت یک جنس مندرج باشند، منتفی است. زیرا آنها ذاتاً متعددند. با این حال بر تمامی آنها حمل می‌شود، اما نه به شکل یکسان و نه به عنوان کلی متواطی [بلکه در قالب تشکیکی]. زیرا وجود نسبت به مقولات یک حال ندارد، بلکه صدقش بر برخی مقدم است و از برخی مؤخر.

بنابراین موجود همانند: عرض، جوهر، قوه، فعل، نهی، امر و مانند آنها از اسامی مشکک است. به عنوان مثال: جوهر در تمامی احوال بر عرض تقدم دارد و کمّ منفصل مقدم بر کمّ متصل است. نیز وجود برخی از مقولات شدیدتر و برخی دیگر ضعیف‌تر. به همین دلیل است که موجود بذاته در اتصاف به وجود شایسته‌تر از موجود بغیره است. همچنین وجودهای ثابتی چون کمیت و کیفیت، محکمتر از وجود مقولاتی چون زمان و انفعال است که هیچ استقراری ندارند.

وجود، ذاتی مقولات نیست. زیرا ذاتی نیازمند علتی بیرون از ذات نیست، در حالی که وجود برای مقولات چنین است. پس وجود، جنس مقولات نیست و به شکل تواطی بر آنها حمل نمی‌شود. همچنین عرض برای مقولات عرضی، ذاتی نیست. چرا که عنوان «عرض» در حد هیچ یک وجود ندارد.



پرسش‌ها متفاوتند،
اما بیشتر آنها
در اصل
پیرامون
مباحث منطقی
بویژه مبحث
«مقولات» اند.

این رساله
از نوشته‌های
اولیه او
به شمار می‌آید
که پیش از
شرح کتاب مقولات
تألیف شده
است.

برخی مدعی‌اند اموری چون حرکت، وجود دارد که اعم از مقولات است. چرا که حرکت شامل کیف و کم و آین می‌شود. اما فارابی معتقد است حرکت از اسامی مشترکه نیست. زیرا اسامی مشترک به نحو تشکیک حمل نمی‌شوند. در حالی که حرکت از اسامی‌ای است که به تقدیم و تأخیر بر معانی مندرج در تحت خود حمل می‌شود. نیز حرکت، جنس مفاهیم یاد شده نیست. زیرا حرکت یا در کم است یا کیف یا آین، اما هیچ یک شامل خود کم و کیف و آین نمی‌شود. در این مرحله با یک پرسش اساسی در باره مقولات مواجه می‌شویم: جوهری که به «موجود قائم به ذاتی که در موضوع نیست» تعریف می‌شود، چیست؟ و جوهری که مقولات دیگر بر آن حمل می‌شوند و می‌توان بدان اشاره کرد و ضد ندارد، کدام است؟

حکما در حقیقت جوهر اختلاف کرده‌اند:

گروهی معتقدند: آن گاه که جوهر تنها بر اجسام اطلاق می‌شود، به شکل متواطی حمل می‌شود و جنس است. اما آن گاه که به معنایی اعم از جسم حمل شود، به گونه اتفاق یا تشکیک است. موجود این گونه نیست. زیرا ماده و صورت در دلالت بر جوهریت مقدمند. درحالی که قاعده‌ای که فارابی بر آن پای می‌فشارد مبنی بر اینکه جوهر موجود نه در موضوع است، به طور قطع منتج به این اندیشه می‌شود که جوهر تقدم و تأخر ندارد. آن گونه که از پاسخ‌های فارابی می‌توان فهمید، مقصود از جوهر چیزی است که ماهیت و خاصیتش در خارج مشروط به این است که در موضوع نباشد؛ و این ماهیت بحقیقتها جوهر است، مانند انسان. چه انسان نه بدین دلیل که به نحوی خاص در خارج موجود است، جوهر است، بلکه تنها بدان دلیل که انسان است، جوهر است. جوهر یا بسیط است یا مرکب. جوهر بسیط نیز یا در قوام مرکب، مدخلیت ندارد، یعنی جوهر مفارق است و یا اینکه مدخلیت دارد.

از حیث دیگر جوهر یا جوهر اولی است یا جوهر ثانوی. جواهر اولیه، همان امور جزئی‌اند که نسبت به مفاهیم مشترک طبیعت واحدی دارند؛ و اما جواهر ثانوی بر مصادیق متعدد حمل می‌شوند و غالباً موضوع قضیه قرار می‌گیرند.

در جواهر ثانوی صدق جوهر بر مصادیق به نحو تشکیک است، بر خلاف جواهر اولیه.

به دیگر ویژگی‌های جوهر بازگردیم: جوهر ضد ندارد. مقصود از ضد یا موجودی است که در قوت، مساوی موجود دیگر و ممانع آن باشد یا موجودی است که با موجود دیگر به گونه‌ای مشترک باشد که هرگاه یکی به موضوعی تعلق گرفت، محال باشد دیگری به همان موضوع تعلق گیرد. از این روست که می‌گویند دو ضد با هم جمع نمی‌شوند، اما قابل رفع هستند، در حالی که دو نقیض نه جمع می‌شوند و نه رفع.

مستند ما در درستی این که جوهر ضد ندارد، استقرا است. ما مثلاً با استقرا می‌یابیم که انسان یا اسب ضد ندارند. اما ضدیتی که گاه مشاهده می‌شود، مانند ضدیت و ناسازگاری جسم سرد با جسم گرم، ضدیت ذاتی نیست، بلکه عرضی است. چه در مثال یاد شده تنها گرما و سرما هستند که ضد یکدیگرند.

خواننده به وضوح لمس می‌کند که فارابی به‌طور روشمند و ضابطه‌مند به طرح مباحث مربوط به مقولات و رد اندیشه‌های مخالف نمی‌پردازد، بلکه به عنوان مثال آن گاه که در باره دو مقوله «فعل» و «انفعال» سخن می‌گوید، به مقوله مضاف کشیده می‌شود.

درباره دو مقوله یاد شده این سؤال پیش می‌آید که آیا این دو در وجود لازم و ملزوم یکدیگرند، به گونه‌ای که هرگاه یکی موجود شد، دیگری موجود شود یا نه؟

فارابی به طور قاطعانه پاسخ منفی می‌دهد و تأکید دارد که فعل و انفعال تنها میان جوهر و کیف حادث می‌شوند، درحالی که متی و آین میان جوهر و کم، و مقوله له میان دو جوهر تحقق می‌یابند و اما مضاف میان هر دو مقوله از مقولات عشر قابل تحقق است.

تفاوت اضافه و تضاد در این است که:

- ماهیت به طور نسبی و مقایسه‌ای بر مضاف اطلاق می‌شود، اما ضد این گونه نیست. به عنوان مثال ما نمی‌گوییم خیر در قیاس با شر، خیر است، بلکه می‌گوییم خیر ضد شر است.

- موضوع هیچ گاه خالی از هر دو ضد نمی‌شود. به دیگر سخن: دو ضد واسطه ندارند، بر خلاف دو شیء متضایف.

فارابی بر پاسخ‌های دقیق و مختصر خود ادامه می‌دهد، اما ما فرصت و مجال آن را نداریم که در باره تمامی آنها سخن بگوییم. فهرست اجمالی پرسش‌های یاد شده در این رساله بدین ترتیب است:

- رنگ‌ها و چگونگی حدوث آنها در اجسام

رساله جوابات لمسائل سُئل عنها حاوی پاسخ‌های فارابی
 به شماری از پرسش‌هایی است که از او شده.
 گویا یکی از شاگردانش پرسش‌هایی را با عبارتهای معین طراحی می‌کند.
 سپس فارابی به طور مستقیم اما در قالبی روایی پاسخ می‌دهد.
 بدین ترتیب: «از او سؤال شد که... و او پاسخ داد».

- چیستی رنگ
- ممازجت و چگونگی کارکرد آن
- جن و چیستی آن
- تخلخل، تکائف و مقوله این دو
- خشونت و ملاست و مقوله این دو
- اشیای کثیف و سخت و مفهوم نرمی
- مفهوم حفظ و فهم و اینکه کدام برتر است
- هستی و کون و فساد و مقارنه اش با دیگر امور
- امور کلی و عام
- مقوله فعل و مقوله انفعال
- مشکک و گونه‌هایش
- عرض و چگونگی حملش بر اجناس نه‌گانه عرضی
- جوهر و تقدم و تأخرش نسبت به دیگر جواهر
- چگونگی به دست آوردن مقدماتی که منجر به نتیجه مطلوب می‌شود
- در قضایایی چون «انسان موجود است» که واژه موجود محمول است، محمول چیست
- چیستی تضاد
- نسبت میان دو مقوله فعل و انفعال با اضافه
- تلازم فعل و انفعال
- چیستی مقوله اضافه
- چیستی حرکت
- آیا حرکت نامی مشترک است یا جنس
- موضوع و محمول قیاس
- فصل و ارتباطش با جنس و نوع
- چیستی مساوات و عدم مساوات و اینکه از ویژگی‌های کم‌اند یا کیف
- مقوله «له»
- آیا امکان دارد ادله وجود و عدم متکافی شوند
- چگونگی تصور عقلی
- چگونگی حصول صورت شیء و انواع آن
- آنچه در تعریف اشیا بدان‌ها نیاز است
- چیستی قوا، ملکات و افعال ارادی
- تفاوت فعل ارادی و فعل اختیاری
- چیستی نفس از منظر ارسطو
- جوهر و گونه‌هایش
- اسطقات



اگر به
 قدیمی‌ترین نسخه
 این رساله بازگردیم،
 چاره‌ای جز این نداریم که
 به گفته ابن ابی‌اصیبعه و
 صفدی ملتزم شویم.
 پس عنوان رساله
 چیزی نیست جز
 جوابات لمسائل سُئل عنها.

خواننده به وضوح لمس می‌کند که فارابی به‌طور روشمند و ضابطه‌مند به طرح مباحث مربوط به مقولات و رد اندیشه‌های مخالف نمی‌پردازد.



بی‌تردید این رساله نیز
منسوب به فارابی است و
از نوآوری‌های او
به شمار می‌آید.
با این وجود
نه ابن‌ندیم و نه
قاضی صاعد اندلسی
حتی کلمه‌ای از آنها
یاد نکرده‌اند.

- هیولا
- چیستی افلاک و تناهی آنها
- مفهوم اینکه علم به اضداد واحد است
- تقابل
- گونه‌ها و شمار کلیات
- مفهوم اشخاص
- اسامی غیر محصل و معانی آنها
- تمثیل و تصور آن

هویت رساله

بی‌تردید این رساله نیز منسوب به فارابی است و از نوآوری‌های او به شمار می‌آید. با این وجود نه ابن‌ندیم و نه قاضی صاعد اندلسی حتی کلمه‌ای از آنها یاد نکرده‌اند. قفطی نیز هیچ اشاره‌ای بدان نکرده است. اما ابن ابی‌اصیبعه در عیون الانبیا از آن با عنوان جوابات لمسائل سئل عنها یاد کرده است. صفدی نیز در الوافی بالوفیات همانند او عمل کرده است. اما در بیشتر دست‌نویس‌هایی که ما از آنها آگاهی یافتیم، این رساله با عنوان مسائل متفرقه سئل عنها معرفی شده است که تنها از لحاظ مفهومی گزینش مناسبی است.

اما اگر به قدیمی‌ترین نسخه این رساله بازگردیم، چاره‌ای جز این نداریم که به گفته ابن ابی‌اصیبعه و صفدی ملتزم شویم. پس عنوان رساله چیزی نیست جز جوابات لمسائل سئل عنها. ممکن است کسی اشکال کند که جمع جواب «جوبه» است، نه جوابات. اما با مراجعه به فرهنگ‌های لغت در می‌یابیم که جواب به شکل جوابات نیز جمع بسته می‌شود. حال باید از خود پرسیم این پرسش و پاسخ‌ها در چه زمانی تدوین شده است؟

در بدو امر چنین به نظر می‌رسد که فارابی پیش از شرح کتاب مقولات ارسطو در بغداد آن را نویسانده باشد. زیرا در لابلای آنها می‌گوید: «اگر خدا بخواهد این فصل‌ها را در شرح کتاب مقولات ارسطو نیز خواهیم آورد.» جمله دعایی «اگر خدا بخواهد» دلالت بر آن دارد که او هنوز به شرح مقولات نپرداخته و امیدوار است در آینده توفیق آن را بیابد.

در پرتوی آنچه گفتیم، چنین به نظر می‌رسد که تألیف این رساله طی فاصله زمانی که او مشغول نوشتن شرحی بر کتاب‌های ارسطو بوده به اتمام رسیده باشد. در واقع، این رساله پاسخ مشکلاتی است که شاگردان خاص او حین تدریس‌اش در دارالسلام طرح کرده‌اند.

بنابراین، این رساله از نوشته‌های اولیه او به شمار می‌آید که پیش از شرح کتاب مقولات تألیف شده است. بدین ترتیب، شبهاتی که دکتر محسن مهدی در باره کتاب مقولات طرح کرده از میان می‌رود. ما پس از دستیابی به نسخه‌ای از مقولات در کتابخانه هندی لندن در کتاب مؤلفات فارابی خود به اشکالات وی پاسخ داده‌ایم.

شایسته است در پایان به این نکته اشاره داشته باشیم که رساله جوابات به ترتیب در سال‌های ۱۸۹۰، ۱۹۰۷ و ۱۹۲۵ در مصر در سال‌های ۱۹۲۱ و ۱۹۳۰ در حیدرآباد و نیز در سال ۱۹۳۷ در بمبئی به چاپ رسیده است. همچنین به دلیل اهمیتش به زبان‌های عبری، آلمانی و ترکی ترجمه شده. نیز نیکلاس رشر [پژوهشگر سترگ حوزه منطق در دوران معاصر] در سال ۱۹۶۰ به نشر آن اقدام کرده است.